

هویت مکان و ادراک آن با رویکرد ژئوسیستمی

محمد شریفی: استادیار ژئومورفولوژی، دانشگاه یزد، یزد، ایران*
محمدحسین رامشت: استادیار ژئومورفولوژی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
مجتبی رفیعیان: دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
یوسف قوی‌دل: استادیار اقلیم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

وصول: ۱۳۹۰/۶/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۲۳، صص ۲۲-۱

چکیده

پرسش اینکه ما کی هستیم متوقف بر پرسش ما کجا هستیم است. موقعیت و جایگاه سکونت انسانی در مکان امکان‌پذیر است. هر مکانی هویت وجودی قابل درکی دارد و این درک به عنوان مرجع و لنگرگاههای ثابت برای هویت‌های مختلف انسانی اعم از تاریخی و اجتماعی ضروری است. درک ژئوسیستمی مکان به لحاظ هستی‌شناختی، معنی بخش اجزاء ذاتی پدیده‌های قرار گرفته در درون آن به صورت یک کل منسجم است. به لحاظ شناخت‌شناسی، هویت مکانی عبارت از فهم و تبیین الگوها و قانونمندیهای ساختاری-عملکردی منظم و مشخص در یک مقیاس فضایی است که با تغییر مقیاس فضایی و زمانی نظم و بی‌نظمی در آن پیدا و پنهان می‌شود. این الگوها با فرایندها و فرم‌ها رابطه‌ای دیالکتیکی داشته و نسبت به هم در زمان تحول می‌یابند. در درک مکان با رویکرد ژئوسیستمی، پاسخدهی مکان به تغییرات اقلیمی و تکنیکی، و بروز چگونگی این پاسخدهی و اثرات آن در برهمکنش اجزاء داخلی و ساختار آنها جهت خودتنظیمی برای رسیدن به تعادل‌های پایدار و فراپایدار به شکل الگوهای منظم اما پیچیده مورد توجه است. در این وضعیت گره‌های زیستی برای الگوهای سکونت‌گاهی مبتنی بر توانشان انتخاب و به شکل ارگانیکی و متأثر از ویژگی‌های هندسه‌ی طبیعی تکامل پیدا می‌کنند. این مکانها هویت منحصر به فردی پیدا کرده و دارای اصالت هویت می‌شوند. مهمتر اینکه هویت بخش جوامع انسانی در قالب نژادها، زبانها، مذهبها، ملتها و سرزمین‌ها در طی تاریخ می‌گردند. در این پژوهش، رویکرد جغرافیای پدیدار شناسانه برای درک ماهیت پیدایش و تحولات تاریخی مکان، تعادل دینامیکی آن به عنوان مقوم هویت‌های اجتماعی و تاریخی و به ویژه الگوهای سکونتگاهی گذشته مورد توجه است. بدین ترتیب، درک عینی مکان جایگزین درک ذهنی آن شده است. محوریت توجه، از این رو، وجود الگوهای پدیدار مکان جهت زیست انسانی و درک این الگوها برای ایجاد حس تعلق مکانی است. در واقع، مکانیسم یا مکانیسم‌هایی که در آن مکان به شکل ادراکی در آمده و هویت بخش انسانی است مورد مطالعه واقع می‌شود. به عبارت دیگر، ویژگیهای ذاتی یک مکان به مثابه یک واحد و جوهره‌ی مکانی، با داشتن تمایزات و تشابهات با سایر مکانها و شکل بخشی این مکان خاص به هویت تاریخی انسان به لحاظ ژنتیکی، اجتماعی، فرهنگی و به طور کلی تمدنی به صورت پویا بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: هویت، هویت مکان، ژئوسیستم، الگو، محیط زیست

مقدمه

ذهنی و روانی، زیبایی‌شناختی، نظم، بی‌نظمی، سامانده، آشفتنه، متعادل، نامتعادل، پایدار و ناپایدار و غیره را سوژه بدان بار می‌بندد. این بار بستن‌ها به درک، و تأویل بر اساس این درک بر حسب

هر مکان به مثابه یک ابژه یا یک پدیدار در رابطه با سوژه، وجوه بار معنایی متفاوتی پیدا می‌کند. وجوه چشم اندازی، ساختاری، عملکردی، رفتاری، فضایی،

خود است. مکان‌ها خود یک جهان هستند و ممکن است استعاره‌های جهان نیز باشند.

آدمی از بدو ورود به زمین دنبال مکانی برای آرامش و سکونت می‌گشته است و به همین سبب تمام سرزمین‌های کره ی خاکی را تجربه نموده است. تمدنهای گذشته مانند آریائیاها و یا هندو-اروپائیاها برای رسیدن به مکان زیست مناسب و آرام مدام کوچ می‌کردند. کشف سرزمین آمریکا به سبب جستجوی بهشت گمشده به مثابه مکانی مطمئن برای سکنی‌گزیدن صورت گرفت. از این نظر، انسان و مکان، هستی و بنابراین هویت واحد و یگانه ای دارند و یکی بدون دیگری شناسه خود را از دست می‌دهد (پرتوی، ۱۳۸۲).

به نظر هیدگر، ریشه Bin به معنی بودن و Bauen به معنی ساختن و نشان دادن با معنای سکونت یکی است. روندی که ما و دیگر انسانها بر روی زمین هستیم همان Baun به معنای سکونت است. واژه کهن ساکسونی، Wuon و گوتیک Wunian که در آلمانی به wohnen تغییر یافته است، به معنی منزلت کردن و اقامت کردن است که برابر واژه کهن Baun است. Wunian به معنای خوشحال بودن، در آرامش بودن و در صلح و صفا زیستن است. اما، امروزه معنای کمی و ماشینی به خود گرفته است و آرامش و سکنی‌گزیدن به عنوان بخش ضروری وجود انسانی فراموش شده است.

به نظر شولتز، در جوامع اولیه کوچکترین جزئیات محیط شناخته شده و واجد معنی بودند، علیرغم آنکه این جزئیات ساختار فضایی پیچیده ای را بوجود می‌آوردند. در حالیکه در جامعه مدرن و کنونی توجه

پارادایم‌های رایج در ارتباط با مکان‌های زیست انسانی بر می‌گردد. درک و تأویل درست از مکان وجه مناسب تری از معنا را برای زیستن در آن سبب می‌گردد. به عبارتی دیگر، و به گفته ی شولتز (Schulz, 1996)، مکان‌ها مملو از کیفیتهای گوناگون هستند و از این رو، مداخلات انسانی در مکان، زمانی به بهترین وجه به ثمر می‌نشیند که این کیفیتها به خوبی شناخته شوند. به نظر او، مکانها اساسا چیزی هستند و این به دلیل وجود کیفیتهای ذاتی موجود در محیط فیزیکی (مکان) است. بدین روی، مداخله انسان در مکان با شناخت کاراکتر^۱ اصلی مکان و تأویل درست تر از آن بهتر و پایدارتر خواهد بود و محیط‌های مناسب انسانی متناسب با این کاراکتر شکل می‌گیرند (seamon, 1982).

بر حسب رویکرد جغرافیا و همچنین، روانشناسی زیست محیطی، پرسش اینکه ما کی هستیم، اغلب و به طور کامل در ارتباط با پرسش ما کجا هستیم بر می‌گردد (Dixon & Durrheim, 2000). روشن است سکنی‌گزیدن و ایجاد سکونت گاههای انسانی برای این امر مبتنی بر درک و شناخت درست مکان به مثابه محیط زیست، و به مثابه یک مونا^۲ است. موناها از نظر لایب نیتس واحدهای مستقلی هستند که به منزله عالم صغیر در دل عالم کبیر قرار دارند (لایب نیتس، ۱۳۷۵). آنها حاوی تمام ویژگیهای دنیای بزرگترند و هر کدام جلوه ی اصیل و منحصر به فردی دارند. درک مکان به مثابه یک واحد و جوهره ی مکانی، به منزله ی درک و شناخت جهان

1 -Character

2-Monad

«اینهمانی تاریخی» هویت بخش انسانی است که با درک سازو کارهای محیط زیستش، به گفته ی اسپیرن در کتاب زبان منظر، زبان استعاره ای او، خود را با آن سازگار نموده و در آن سکونت به معنای هیدگری می‌گزیند. مکان به مثابه محیط زیست، نحوه ی شکل گیری و زایش، تحولات تاریخی و تکامل خود را به شکل الگوهای و به اصطلاح کتاب زبان منظر به شکل زبان استعاره ای بیان می‌دارد که هویت خاص و منحصر به فرد آن را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، مکان به شکل نظامی از نمادها به مفاهیم، ارزشها، معانی و چیزهایی شبیه به آن بیان واقعی می‌بخشد (جان لنگ، ۱۳۸۶).

جامعه همواره در حال تغییر است. نیازها و انتظارات مردم، سبکها و میزان تحمل انسان در ارتباط با تغییرات در مدتی کوتاه عوض می‌شوند. الزامات سیاسی و اقتصادی فعالیت‌های جامعه را هدایت می‌کنند. بدین روی، تنها بر اساس مرجع‌های مکانی نسبتاً ثابت می‌توان عمل نمود؛ چون فرایندهای مربوط به زمین و الگوهای خود سازنده طبیعت با سرعت کمتری نسبت به سرعت تغییرات انسانی در حال انجام است (بل، ۱۳۸۶: ۱۴).

الگوها همه جا وجود دارند. با شناخت و درک این الگوهاست که می‌توانیم موقعیت خود را تعیین کنیم، به دنیای اطرافمان معنا ببخشیم و اتفاقات را به صورت احتمالات پیش بینی کنیم. آنچه اهمیت دارد اینکه در ورای هر یک از الگوها فرایندهایی وجود دارند که آنها را ایجاد کرده‌اند و باید این فرایندها را نیز بازسازی کرد (همان، ۲۱-۲۳). از نظر پتر استیونز (Peter Stevens) در کتاب الگوها در طبیعت، الگوهای پایه در طبیعت چهار گروه‌اند و شامل،

به کمیت گرایی و تحقق جهت یابی به جای ادراک محیط بیشتر بوده است (Schulz, 1996, 224).

از نظر هیدگر، سکونت بشری در این دوران به ساختن تنزل پیدا کرده است. بخشی از این رخداد بدین سبب است که ما جهان خود را بیش از حد دستکاری نموده و در آن مداخله می‌کنیم و به جای سازگاری با آن در جهت حفظ ماهیت، همواره تقاضاها و خواست‌های گوناگون را مطرح می‌کنیم. به باور هیدگر، حفاظت از طبیعت به معنی حفظ آن از خطر نیست، بلکه به معنی آزاد گذاشتن آن بر اساس ماهیتش است. اکنون، بحران مکان به بحران معنی اجتماعی از فضا و زمان، از مشکلات اساسی شهر سازی امروز است. بحرانی که در ایجاد فضاهای شهری فاقد تاریخ و فاقد ارتباط تبلور یافته است (هیدگر، نقل از پرتوی، ۱۳۸۲). شهرها به عنوان کانون‌های سکونت گاهی و تمدنی، در حال حاضر به طور کلی با آشفتگی‌های آنتولوژیک ارگانیکی خود همراه شده‌اند که به نظر به سبب درک کارکرد گرایانه ی مکان دوران مدرن و عدم شناخت کاراکتر اصلی مکان با تکیه و اعتماد و به دنبال آن تحمیل تکنولوژیکی به این وضعیت مبتلا شده‌اند. در حالیکه، از نظر پالمر، هستی یک شیء در لحظه ای منکشف می‌شود که در آن لحظه آن شیء در متن کامل کارکردش در جهان از اختفا بیرون آید. کلیت و اسکلت اصلی شخصیت وجودی هر انسان که هویت او را مشخص می‌دارد مکانی است که خود را با آن شناخته و به دیگران می‌شناساند. هنگامیکه راجع به خود فکر می‌کند و خود را متصل به آن مکان می‌داند و آن مکان را بخشی از خود به شمار می‌آورد، اینهمانی با فضا بوجود می‌آید (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴).

همنوايي با آنها شكل گرفته و با تجربه تثبيت و تكامل پيدا مي‌كند. بدین لحاظ، بين هويت‌های مکانی و انسانی و مدنیت او اینهمانی در طی زمان شكل می‌گیرد. این مقاله، پژوهشی بنیادین جهت تبیین هويت مکانی در قلمرو سیستمهای ژئومورفیک با استفاده از تحلیل تحول تاریخی این سیستمها در ارتباط با هم به شكل پدیدارشناسانه است. در واقع، هدف از این پژوهش درک ماهیت مکان در چارچوب سیستمهای ژئومورفیک برای استفاده‌های انسانی به ویژه سکونت گاههاست که امروزه با بحران هويت مکانی مواجه‌اند و ریسک مخاطرات محیطی را افزایش داده اند.

مفهوم هويت

هويت دو وجه آنتولوژیک (Ontologic) و اپیستمولوژیک (Epistmologic) به لحاظ فلسفی و یک وجه رفتاری به لحاظ روانشناختی دارد. وجه آنتولوژیک آن بودن به یک شكل خاص و داشتن تمایز با عدم و یا دیگری است. این بودن دو قسمت نومن (Nomen) یا ذات، و فنومن (Phenomena) یا پدیدار دارد. ذاتی بودن‌ها را تنها می‌توان بر اساس ویژگیهای پدیداری و رفتاری آن بر حسب برآورد ضرورت‌ها، نیازها و خواست‌ها تأویل نمود. وجه روانشناختی، الگوهای عملکردی متمایز یک پدیده را در طولانی مدت در رابطه با ضرورت‌های موجود انسانی جلوه گر می‌سازد. در این وجه، کاراکتر پدیده بر پایه ی وحدت و انسجام مجموعه رفتارها در طول زمان در برابر تغییرات ظاهری و مقطعی به شكل هويت آن پدیده شناخته می‌شود.

در لغت نامه ی دهخدا، هويت به معنای تشخص آورده شده است. تشخص به معنای جدایی، ممتاز

ماریچ‌ها، پیچ‌ها، انشعابات، و انفجارها هستند. این الگوها را با چهار ویژگی هندسی شامل یکنواختی، اشغال فضا، اندازه طول کمی، و مستقیم بودن می‌توان توصیف کرد. در واقع، نوع الگوی ایجاد شده به فرایند تشکیل الگو بستگی دارد و بنابراین، الگو از فرایند تبعیت می‌کند (نقل از بل ۱۳۸۶: ۳۵). بدین ترتیب، فرم‌های موجود در ژئوسیستمها از این الگوها حاصل می‌شوند. هر چند که روشهای شناختی و ادراکی یکسان نبوده و تنها به لوگوس و تفکر ریاضی محدود نمی‌شوند.

هويت مکانی نوعی شناخت شناسی انسانی الگوهای پیرامونی محیط زیست است که مکان را برای سکونت گاه خود و آرامش گرفتن در آن در طی تاریخ طولانی و با تکامل تجربه‌های خود اختیار کرده است. به نظر پروشانسکی، هويت مکانی بخشی از زیر ساخت‌ها ی هويت فردی انسان و حاصل شناخت‌های عمومی او در باره ی جهان فیزیکی است که در آن زیست می‌نماید. در اینهمانی هويت انسانی با هويت مکانی احساس تعلق مکانی حاصل می‌شود که در واقع رابطه ی هم پیوندی است میان انسان و محیط. در اثر این رابطه محیط به لنگر گاههای روانی بدل می‌شود. هويت مکانی برآیند شناخت مکان و ایجاد پیوند روانی با آن است (رضا زاده، ۱۳۸۰: ۶).

هويت، آن شاخصه‌های ممتازی است که بودن یک پدیده را پدیدار می‌سازد. پر واضح است که دامنه ی عینیت آن را سوژه در ارتباط با نیازها، خواست‌ها و آرزوهای خود مبتنی بر تجربه ی زمانی مشخص می‌سازد. هويت پایدار، با امتیاز و تمایز بخشی منحصر به فرد انسانی - اجتماعی و تاریخی در ارتباط و سازگاری با هويت‌های مکانی بر اثر ادراک مستقیم و

صادق است، مکانها بوسیله ی هویت‌های انسانی تحت تاثیر قرار می‌گیرند (Nasar & Kang, 1999). اصطلاح مکان به شکل رایج از دهه ی ۱۹۷۰ در جغرافیا مورد توجه واقع شده است. توجه به آن در اثر ارزیابی‌های انتقادی از مکان، به ویژه در اندیشه‌های فلسفی، در اواخر دهه ی ۶۰ صورت گرفت (Williams, 2003). پدیدار شناسی (phenomenology) هوسرل در آغاز قرن بیستم که بر تجربه‌های مستقیم سوژکتیو و درک جهان زندگی شخصی تاکید داشت، در توجه به مکان مؤثر بود (Husserl, 1960). اهمیت می‌داد که زندگی هر روزه در آن شکل می‌گرفت. سکونت کردن (to dwell) به شکل سکنی گزیدن و آرامش انسان در زیست جهاننش توسط فیلسوف نامدار قرن بیستم، هیدگر، مطرح گردید (Heidegger, 1962). مکان با شناخت شناسی پدیداری در حوزه جغرافیا و معماری با کارهای شولتز (Schulz, 1996) با تاکید بر شناخت تجربی روح مکان (the spirit of place) آغاز گردید. Relph (1996) مفهوم مکان و لامکانی (placelessness) را مطرح کرد. Tuan (1977) گره‌های مثبت و مؤثر در مکان را بیان نمود. او همچنین به همراه رلف از اصطلاحات درون مکانی (insideness) و بیرون مکانی (outsideness) برای توصیف وجود مردم به عنوان بخشی از یک مکان استفاده کرد. افراد دیگری مانند Seamon (۱۹۸۲ و ۱۹۷۹)، Buttimer & Seamon (۱۹۷۹)، Canter (۱۹۹۷)، نیز در این زمینه مسائلی را مطرح کردند. مفهوم هویت مکان را پروشانسکی و همکاران مورد توجه قرار دادند (Proshansky 1983).

شدن و آنچه بوسیله ی آن چیزی از غیر خود متمایز می‌شود (فرهنگ لغت دهخدا). در فرهنگ معین نیز ذکر شده که هرگاه ماهیت با تشخیص لحاظ گردد، هویت گویند. در آکسفورد (۲۰۰۷) هویت معادل کیفیت یا شرایط یکسان بودن در مواد، ترکیب، طبیعت، خصوصیات یا در کیفیات ویژه یکسان آورده شده است و همچنین همانندی و تشابه شخصی یا چیزی در همه ی زمانها یا در همه ی شرایط در معنای هویت آمده است. دو اصطلاح هویت (identity) و هویت سازی یا هویت بخشی (identification) با هم متفاوتند. هویت بخشی یک فرایند است اما هویت یک شرایط است (Lalli, 1992). کسی (Casey, 2001) بیان می‌دارد که هویت توسط امر درون ذهنی و از طریق روابط متقابل با جهان بیرون شکل می‌گیرد که هر کدام بدون دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد. در اینجا، مفهوم هویت برای بیان شاخصه و کاراکترهای بارز و نسبتاً ثابت یک پدیده در زمان و در ارتباط با هم به لحاظ وجوه سه گانه اشاره شده به کار رفته است که چگونگی زایش، تحولات کالبدی و فضایی به شکل الگو یا الگوهای مشخص با زمان را بیان می‌دارد.

مفهوم هویت مکان

در اصطلاح هویت مکانی سه مفهوم نهفته است. مکان، هویت و قلمروهای (settings) مقوم و بر سازنده این دو مفهوم. مردم همواره خود را به شهر، منطقه، و یا کشوری که در آن زندگی می‌کنند ارجاع می‌دهند. در واقع مردم خود را بیشتر به محیط‌های فیزیکی به مثابه مکان ارجاع می‌دهند تا محیط‌های اجتماعی. مکانها ی زیست خود ویژگیهای انسانی و رفتاری را تا حدودی مشخص می‌کنند. بر عکسش هم

تغییرات هویت مکانی حتی در طول زندگی هر فرد ممکن است اتفاق بیفتند تغییراتی که منشاء خاطرات او می‌شوند، چیزی که در طول نسل‌های متمادی نیز صورت می‌گیرد. پرسپکتیو مکان از دترمینیسم طبیعی (physical determinism)، جایی که محیط به مثابه مکان تمام رفتارهای انسانی را تعیین می‌کرد، به رابطه و تعامل انسان- محیط (people- environment) به شکل دینامیک و پویایی تغییر معنا داده است (Franck, 1984). Stokols و همکاران (۱۹۸۱) بر روابط و وابستگی درونی (interdependent) بین مردم و محیط تاکید کردند. آنها مردم و مکان را به مثابه یک واحد (unit) در نظر داشتند. در این رویکرد آنچنانکه speller (۲۰۰۰) نیز تاکید کرده است، هدف شناخت هیچکدام به تنهایی نیست، بلکه روابط متقابل دوگانه مد نظر است. مکان صحنه‌ی دینامیکی است که مقوم سازنده اجتماعی نیز هست (Dixon & Durrheim, 2000). مسأله‌ی ای که به طور گسترده‌ی مورد غفلت واقع شده است (Canter, 1997).

بر پایه‌ی مفهوم هویت، شاخصه‌های متمایز یک مکان از پیرامون را بر حسب وجوه سه‌گانه‌ی آن (آنتولوژیک، اپیستمولوژیک و رفتاری) و در رابطه با انسان هویت مکانی می‌گویند که تشخیص یک مکان را به عنوان یک ابژه یا پدیده به همراه دارد. در هستی‌شناختی به دنبال معنای مکان هستیم و در شناخت‌شناسی به دنبال چیستی مکان. در اولی ادراک آگاهی وجود دارد و در دومی کارکرد پدیده‌ها و چگونگی استفاده از آنها. اولی پدیدارشناسانه است و دومی علمی و کاربردی و مبتنی بر پیش‌فرضها و تئوری‌های قبلی.

هویت مکان داخل مفهوم بزرگتری از خود (self) به صورت یک کل منسجم صورت می‌پذیرد (Proshansky, et al 1983)، و به وسیله‌ی آمیزه و ترکیبی از خاطرات (memories)، مفاهیم (conceptions)، تفاسیر (interpretation)، عقاید (ideas)، و احساسات شکل گرفته در چارچوب قلمروهای فیزیکی خاص تعریف و تعیین می‌گردد.

Altman و Low (۱۹۹۲) تعلقات مکانی (place attachment) را به عنوان بخشی از هویت مکان مطرح نمودند. در این بازه‌ی زمانی، اصطلاحات دیگری چون حس مکان (sense of place) و وابستگی‌های مکانی (place dependence) مطرح گردیدند. تعلق‌های مکانی (place attachment) زمانی شکل می‌گیرد که ما احساساتمان را به سوی مکانهایی که به لحاظ ادراکی برای ما آشنا هستند گسترش می‌دهیم، مکانهایی که ما به آنها تعلق داریم (Altman & Low 1992, Gifford, 2002). همه‌ی اینها به عنوان زیر ساختهای (substructure) هویت خود (self-identity) و بر اساس درک و فهم (perception & conception) محیط زیست قابل ملاحظه است. این درک محیط شامل دو دسته یکی خاطرات، تفکرات، ارزشها و قلمروها، و دیگری شامل خصوصیات پدیداری مکان است (Proshansky 1983, et al).

ماهیت هویت مکان مقوله‌ی ای بین رشته‌ای و پیچیده است و هر رشته‌ی ای تعریف خاص خود را بر اساس مبانی و اصول خود داشته و بر همین اساس از آن استفاده می‌کند. حتی درون یک رشته ممکن است دارای گستره‌ی وسیعی از معانی و اصطلاحات باشد (Breakwell, 1986; Hauge, 2007).

و بدین سان به مکان تشخص بخشیده است، امری که در حال و اکنون قابل درک بوده و نشانه ای برای فهم تحولات بعدی است. این الگوها دارای ساختار زبانی مشابه اما متمایز هستند؛ مسأله ای که از آن به قانونمندیهای طبیعی، درست مانند قانونمندیهای زبان شناختی، یاد می‌شود.

مکان به مثابه کلیتی که از اشیاء و چیزهای واقعی ساخته شده و دارای مصالح، ماده، شکل، بافت و رنگ است. مجموعه این عناصر در ارتباط با هم کاراکنر محیطی مکان را تعریف می‌کنند (پرتوی، ۱۳۸۲: ۳).

هویت مکانی به سبب درهم تنیدگی محیط و انسان بوجود می‌آید. ما بخشی از محیط اطرافمان هستیم. همه چیز قسمتی از یک کل است و دنیاهاى انسانی و طبیعی همگی بخشی از یک تسلسل اند (بل، ۱۳۸۶: ۹۰). ما به کمک ادراک، رفتارهای محیطی اطرافمان را می‌سنجیم. در این صورت دستکاری در محیط به عنوان بخشی از خود، نه شیء مقابل، پایدارتر صورت می‌گیرد.

ضرورت شناخت شناسی هویت مکان

امکانیت بازشناسی، گرانگاه مفهوم هویت هر پدیده یا ابژه در رابطه با ادراک انسانی است. بازشناسی در واقع، بار معنایی شناخت وجودی و معرفتی به آن پدیده برای زیستن موجود انسانی داده و تارنمای تاریخ کانونهای مدنی و سکونت گاهی و حفظ و نگهدارنده ی آن است. به همین اعتبار، کوچروها علی رغم داشتن اجتماع، قبیله، فرهنگ، مذهب و تاریخ هویتی مدنی را در طول تاریخ تشکیل نداده اند. بدین سان، مدنیت و هویت تاریخی آن تنها به واسطه ی هویت مکانی و بازشناسی تاریخمند این هویت به نسبت تحولات گذشته شکل می‌گیرد؛ با این فرض که

Breakwell (۱۹۸۶) و Ross - Twigger و همکاران (۲۰۰۳) تشریح می‌کنند که مکانها منابع مهمی از عناصر هویتی اند. به عبارتی دیگر، ویژگیهای هویتی از مکانهایی که ما بدانها تعلق داریم بر می‌خیزند چرا که مکانها دارای سمبلهایی (symbols) هستند که برای انسان دارای معنی، محتوا و بایستگی هستند.

به لحاظ هستی شناختی، زمینه ی وجودی (existential context) پدیدارها را مکان تشکیل می‌دهد. این مسأله سبب می‌گردد که نیازهای هویتی انسان را از قبیل خاص و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و تکامل تاریخی پیدا کردن به شکل‌های مختلف قومی، قبیله ای، نژادی، زبانی، فرهنگی، مذهبی و غیره تأمین شود. مرز پذیری و قابل تحدید بودن مکان باعث ایجاد تمایز، ثبات داشتن و تکامل انسانی در قالب این شکلها (نژادی، زبانی،...) می‌شود و بدین ترتیب، امنیت و آرامش لازم را برای زندگی اش داشته باشد (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۶). هر مکان داستان‌های ادامه داری دارد که شناخته، پنهان و محو می‌شوند. برخی طولانی تر و برخی کوتاه ترند. برخی پایان دارند و برخی دارای سرانجام بازی بوده و هنوز در حال ظاهر شدن هستند. تمام آنچه در یک مکان اتفاق افتاده و همه موجوداتی که در آن زیسته‌اند در ایجاد حس مکان شرکت می‌کنند. چیزهای نادر و رایج به صورتی مشابه، هویت مکان را تعیین می‌کنند (اسپیرن، ۱۳۸۷: ۲۲۹).

مکان با داشتن الگوهای سلسله مراتبی و ثبات نسبی آنها، زمانهای گذشته و حال و آینده را در هم می‌آمیزد. تحولات گذشته این الگوها را در داخل هم به صورت سلسله مراتب ساختاری مشخص در آورده

ساخت‌های بشری در طول اعصار متمدنی اینهمانی کاملی با هویت مکانی به دست آورده و زمین بوم‌ها را تشکیل داده‌اند.

هویت یکپارچه انسان با وجوه مختلف زبانی، نژادی، فرهنگی، مذهبی، تاریخی و غیره مستلزم هویت مکانی واحد است. این هویت به سبب متمایز بودن و بعلاوه، تداوم و ثباتش زیربنای هویت بخش وجوه مختلف انسانی و حفظ و پایداری آن است؛ چرا که توان ترسیم و جدا سازی هویت‌ها را با مرزهای مشخص اش دارد و خود این وضعیت است که باعث انسجام و همبستگی و دادن تشخیص و هویت می‌شود، چیزی که در جامعه‌ی سنتی رایج بود و به گفته‌ی گیدنز، زمان و فضا در چنین جوامعی در بستر مکان به هم پیوند می‌خورند (گل محمدی، ۲۳۰: ۱۳۸۱-۲۳۳). از این منظر، وجود مرجع‌های ثابت و پایدار برای تداوم و بقای حیات انسانی ضرورت دارد که مکان با دارا بودن حریم مشخص و متمایز آن را داراست و هویت اجتماعی را انسجام و وحدت می‌بخشد (همان، ۲۳۶). این مرجع‌های ثابت مکانی در گذشته به مثابه تکیه گاه‌های زیست بوم‌های انسانی ایفای نقش می‌نمودند. در گذشته مکانها با داشتن استحکام بالا از این حیث تعیین بخش هویت‌های چندگانه انسانی بودند. در این صورت، مفهوم «ژئوآکولوژی» (Geoecology) یا زمین بوم شناختی به دلیل انطباق این هویت‌ها با مکان معنی پیدا می‌کرد. در جوامع مدرن کنونی اتکا به چنین مرجع‌هایی با تکنولوژی و صنعت جایگزین شده و همین، آشفتگی‌های دوگانه مکان- بوم‌ها و بحرانی‌های هویتی را در آنها باعث گردیده و به طور روز افزون دامن می‌زند.

هویت مکانی به این دلیل به کار گرفته شد که جریانهای اصلی و عمده مطالعات هویت، روانشناختی فردی و اجتماعی محیط‌های فیزیکی طبیعی و ساخته شده را به عنوان یک فاکتور مهم و پس زمینه نادیده گرفتند. بدین سان هویت مکانی برای تأکید بر اثرات محیط‌های فیزیکی بر هویت و درجه بالای وابستگی مکانی انسان توسط پروشانسکی و همکاران (۱۹۸۳) به کار گرفته شد.

در هر حال، هویت مکان از آنجا که دارای مرزها و امتیازات مشخص شکلی و محتوایی در رابطه با ادراک موجود انسانی دارای اصالت است به مثابه مرجع ادراک هویت و شیوه‌ی زیست اصالت بخش اوست. ژئوسیستمها

ژئوسیستمها یا سیستمهای ژئومورفیک (Geomorphic systems) عبارت از ساختمانی با اثرات متقابل فرایندها و شکل‌های زمین است که به طور مجزا یا مشترکا عمل کرده، مجموعه‌ای از واحدهای شکلی زمین را ایجاد می‌کنند (چورلی و شوم، ۱۳۷۵). این واحدهای شکلی در ارتباط با هم به صورت یک کل منسجم تحول پیدا می‌کنند. به باور چورلی دو نوع متغیر، مستقل شامل ناهمواری اولیه، زمین شناسی، اقلیم و زمان، و وابسته شامل هیدرولوژی، مورفولوژی شبکه زهکشی، مورفولوژی دامنه‌ها، مورفولوژی مواد رسوبی، مورفومتری، ویژگیهای رسوبی و پوشش گیاهی در تغییر و تحول ژئوسیستمها عمل می‌کنند (همان، ص ۱۷). بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که دو عامل بیرونی، یعنی اقلیم و تکتونیک، و درونی یعنی برهمکنش عناصر داخلی شامل ارتفاع، شیب، بافت و ترکیب مواد، جنس زمین، پوشش گیاهی و هیدرولوژی بعلاوه‌ی زمان چگونگی تغییرات

سرعت بازیابی بالا تعادل بالایی دارند و تاثیرات حوادث نادر را کمتر نشان می‌دهند. بدین معنا که از الگوهای منظمی پیروی می‌کنند (نقل از شوم، ۱۳۷۵). بر حسب دیدگاه پالیمسستیک (Palimpsestic)، هر سیستم متشکل از مجموعه‌ای از زیرسیستمهاست (subsystems) که هر یک حساسیت و زمان بازیابی متفاوتی دارند و کل سیستم از این حیث در معرض تغییرات زمانی درونداد قرار می‌گیرد. در نتیجه، در هر لحظه t هر بخش از سیستم زمین می‌تواند درجات تعادلی متفاوتی به نسبت فرایندهای حاکم بر آن از خود نشان دهد (چورلی و همکاران، ۱۹۸۴). میزانی که با آن وضعیت خارجی یا برونداد سیستم به نسبت درونداد سیستم تنظیم و تعدیل می‌شود، معیار تعادل سیستم گفته می‌شود. لویی لوشاتلیه در ۱۸۸۴ بیان داشت که هر تغییری که در هر یک از عوامل سیستم شیمیایی ترمودینامیکی ایجاد شود، باعث تغییر جبرانی در همان عامل در جهت مخالف تغییر نخستین آن می‌شود به نحوی که اثر این تغییر متوقف و جذب می‌گردد. این اصل امروزه پسخوراند منفی (Negative feedback) نامیده شده و در ژئوسیستمها تعادل بخشی را در زمان آرامش سبب می‌گردد. پسخوراند مثبت هنگامی رخ می‌دهد که تغییرات در درونداد بر اثر عملکرد سیستم زیاد شود و تداوم پیدا کند (چورلی و شوم، ۱۳۷۵). در این صورت سیستم واکنش و پاسخ نشان می‌دهد (هر چند ممکن است با تاخیر زمانی) و ناتعادلی در آن بوجود می‌آید. ارتباط پیچیده بین بخشهای مختلف ژئوسیستمها ایجاب می‌نماید که تغییرات اعمال شده بیرونی با گذشت زمانهای طولانی در تمام سیستم به صورت پیچیده و نامنظم پخش شده

ناهمواری اولیه به مثابه سیستمهای ژئومورفیک را در یک روند مشخص و به شکل الگوهای مشخص رقم می‌زند.

در چارچوب اصل دوم ترمودینامیک، زمان به دلیل داشتن جهت مشخص رفتار ژئوسیستمها را به طور کلی پیچیده و غیر قابل پیش بینی به صورت دقیق می‌نماید. به سبب اینکه ژئوسیستمها در ارتباط با پیرامون و عوامل خارجی و همچنین عوامل و عناصر داخلی برهمکنش دارند رفتارشان مانند سیستمهای باز در نوسان بین نظم و بی نظمی و به شکل دیالکتیکی انجام می‌گیرد. با وجود اینکه این سیستمها گرایش به آنتروپی در زمان را دارند اما، همین مسأله، یعنی جهت مشخص زمان، الگوهای مشخص و قابل درکی را به صورت نظم یا بی نظمی متناوب یا متوالی را جلوه گر می‌سازد.

بر حسب حساسیت درونی ژئوسیستمها، و ویژگیهای حد آستانه ای آنها در واکنش به تغییرات و همچنین شدت و مدت اثر گذاری عوامل خارجی، زمان واکنش (reaction time)، زمان پاسخ (response time)، زمان آرامش (relaxation time)، و زمان بازیابی (recovery time) در آنها متفاوت است. گاهی تغییری کوچک در یکی از بخشهای ژئوسیستم و به ویژه در عناصر اولیه ای آن کل ژئوسیستم را به واکنش وادار می‌سازد و ناتعادلی و آشفتگی مقطعی را سبب می‌گردد. با این وجود، آنها میل به خودساماندهی و تعادل درونی در رابطه با همدیگر دارند و مفهوم تعادل بدین سان قابل درک است. به عبارتی دیگر، مفهوم تعادل چگونگی تغییرات عناصر یک ژئوسیستم را در رابطه با همدیگر و بدون دخالت عوامل خارجی بیان می‌دارد. از نظر گروسن (۱۹۷۸) شکلهای زمین با

(1989). گروه اول بر این عقیده‌اند که یک تکرار بی‌پایانی از سیکل فرسایشی می‌تواند به سادگی حالت ثابت (steady state) در دوره‌های مختلف زمین‌شناسی را حفظ کند به گونه‌ای که چشم‌انداز سیلورین (Silurian) خیلی شبیه به چشم‌انداز کرتاسه (Cretaceous) و چشم‌انداز دوران جدید است. آنها بر این باورند که چشم‌انداز زمین‌کلیت خود را همواره حفظ می‌کند. هر چند در طول زمان رژیم‌های مختلفی تکامل آن را رقم زده است (Hugget, 2003, 236). در هر حال، هر دو گروه الگوهای نسبتاً ثابتی که هویت یک مکان را قابل درک می‌سازند می‌پذیرند و بر همین اساس به بیان تئوری خود مبادرت ورزیده‌اند. هر دو تئوری شناخت تاریخی فرایندها، فرم‌ها و الگوها را بررسی می‌کنند و این سه پایه‌ها در روند تحولی خود به شکل سه پایه‌های وابسته به هم دیالکتیکی عمل کرده و غیر قابل تفکیک از هم‌اند. از نظرهاگت، فرایندها و تاریخ به عنوان یک زمینه (context)، در درک شکل‌های سطح زمین، رفتار و تکامل شان با هم اثر گذارند (Hugget, 2003, 341).

سیستم ژئومورفیک در واقع، مکانی محصور با مرز یا لبه‌های مشخص و متشکل از عناصر در هم تنیده به لحاظ ساختاری- عملکردی است. در ساختار آن کلیت و وحدت و انسجام حاکم است و هر گونه تغییر در هر بخش‌های آن این کلیت و انسجام را گسیخته و عملکرد آن را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ویژگی‌ها و قانونمندیهای ژئوسیستمها

جاناتان فیلیپس (Jonathan D. Phillips) یازده اصل را برای سیستمهای ژئومورفیک مطرح کرده است. در اینجا مهمترین آنها که در شکل دهی هویت مکانی اثر

و هر بخش برای بازیابی تعادل خود تغییرات زیادی را متحمل شود.

تعداد زیادی از سیستمهای ژئومورفیک درجه بالایی از نظم (regularity) و روابط زیاد را نشان می‌دهند (چورلی و همکاران، ۱۹۸۴). در این سیستمها همواره پاسخهای پیچیده در راستای خود تنظیمی (self-organized) و خود تعدیلی (self-adjustment) وجود دارد که شوم (۱۹۷۷) آنرا در قالب مفهوم «تعادل فراپایدار» بیان نمود و اظهار داشت که نوسانات داخلی سیستم در طولانی مدت به حالت تعادلی باز می‌گردند.

حوادث به دو صورت تدریجی و یکنواختی (gradual & uniform) و کاتاستروف (Catastrophe) سیستمها را تحت تاثیر قرار می‌دهند که الگوهای آنها در هر ژئوسیستم در طی تاریخ طولانی مشخص است (Hugget, 1989, 1997)، بدین معنا که برخی از ژئومورفولوژیست‌ها بر این باورند که فرایندها به صورت دوره‌ای با تغییر در زمان بازگشت اتفاق می‌افتند.

دو بیان تئوریک روند تغییرات سطح زمین را بررسی می‌کنند. یک تئوری، فرض سیکلی بودن آن را می‌پذیرد که زمین‌شناسان و ژئومورفولوژیست‌های کلاسیک (مانند دیویس و پنک) آنرا دنبال می‌کردند. نئوکلاسیک‌ها نیز همین تئوری را دنبال می‌کنند. برای مثال، از نظر Stewart (2002) سیستم‌های دینامیکی سطح زمین به صورت غیر خطی عمل می‌کنند. تئوری دیگر که متأثر از اصل دوم ترمودینامیک است باور به نقش زمان به عنوان عاملی با جهت مشخص داشته و بیان می‌دارد که تغییرات در یک سیر خطی مستقیمی تکامل پیدا کرده است (Ollier: 2003, Hugget: 2003).

گرایش اغتشاشات کوچک برای تداوم و رشد بیشتر در فضا و زمانهای محدود برآیند اجتناب ناپذیر اینگونه تحول است. به عبارتی دیگر، تغییرات کوچک برخی اوقات خود تقویت کننده (self-reinforcing) بوده و منجر به تغییرات بزرگ تر می شوند، مانند رشد چاله های نیواسیون (nivation) و دولین ها (dolines). درک دینامیک غیر خطی پیچیده به تعیین شرایطی کمک می کند که برخی تغییرات کوچک رشد می کنند و برخی نمی کنند. این مسأله بستگی به متغیرهای حاکم بر ژئوسیستمها و ساختار فضایی آنها دارد.

می توان ویژگیهای دیگری از ژئوسیستمها در ارتباط با هویت بخشی و هویتمندی مکانی شان ذکر کرد:

- ژئوسیستمها دارای مرزهای مشخص و محسوس بوده و از غیر خود متمایزند. این مرزهای را تناوب و توالی دوره های زمانی به شکل فراکتالی مشخص می کنند.

- کلیت و پیوستگی ساختاری، وحدت رفتاری و عملکردی را در ژئوسیستمها بوجود می آورد.

- کلیت ژئوسیستمها در طی زمان طولانی از ثبات نسبی برخوردار بوده و کاراکتر خود را همواره حفظ می کند. حفظ این کاراکتر هویت آن را تعیین می کند.

- این سیستمها دارای اشکال هندسی فراکتالی اند و از نظم خاص اما پیچیده پیروی می کنند. مرزهای آنها نیز از همین هندسه در ارتباط با برهمکنش نیروهای درونی و بیرونی در طول دوره های زمانی متفاوت شکل می گیرند.

- اغلب ژئوسیستمها از اشکال متضاد و دوگانه و در چارچوب هندسه ی فراکتالی متقارن ساخته شده

گذار هستند به شرح زیر به طور خلاصه آورده می شوند:

- سیستمهای ژئومورفیک دارای یک نظم ذاتی اند. کیاس جبری (deterministic chaos) در آنها توسط یک عامل جذب (attractor) قوی کنترل می شود که حالت های ممکن سیستم را تعیین می کند. به عبارتی دیگر، چنین سیستمهایی تصادفی نبوده و ناپایداری دینامیکی شان محدود است. و رای این محدودیتها الگوهای منظمی وجود داشته و با درک آنها می توان به پیش بینی های بهتری دست یافت.

- سیستمهای ژئومورفیک به طور ذاتی ناپایدار و دارای اغتشاش و بی نظمی پیوسته جهت خود ساماندهی (self-organizing) هستند.

- نظم و پیچیدگی از ویژگیهای ژئوسیستمها هستند. این ویژگی بیان می دارد که نظم (order)، قاعده (regular)، ثبات (stable)، و همچنین الگوها و رفتارهای کیاسی (chaotic)، بی نظمی (disorder)، بی قاعدگی (irregular)، و ناپایداری (unstable) با تغییر در مقیاسهای فضایی و زمانی مطالعه، پیدا و پنهان می شوند. در مقیاس کوچک رفتار بخشی از ژئوسیستم غیر قابل پیش بینی است که در مقیاس فضایی و زمانی بزرگتر این رفتار قابل درک است.

- در یک ژئوسیستم پایداری و ناپایداری، خود ساماندهی و یا عدم آن ممکن است همزمان وجود داشته باشند. این امر بیانگر پاسخ پیچیده ی سیستمهاست. جائیکه بخشهای مختلفی از یک سیستم پاسخهای متفاوتی به یک عامل در همان زمان می دهند.

- تحول ژئوسیستمها به شکل سیستمهای دینامیکی غیر خطی و عمدتاً پیچیده صورت می گیرد.

هستند. پدیدار شناسی، توجه به پدیدارها را به پیش فرضهای مفهومی در قالب علم و مکتبها و پارادایمهای علمی ترجیح می‌دهد. در واقع به جای پیش فرضها از خود پدیده می‌آغازد. هوسرل اصرار دارد که ما میخواهیم به خود اشیاء باز گردیم جدای از چارچوبها و مفاهیم گذشته (دارتیگ، ۱۳۷۳). با رویکرد گشتالتی، ما می‌توانیم یک تصویر را به صورت سلسله مراتبی ببینیم. اول یک تصویر کلی را می‌بینیم و سپس آنرا به اجزاء سازنده اش تقسیم می‌کنیم تا بتوانیم مشکل پیچیدگی را حل کنیم (بل، ۱۳۸۶:۷۳). بر این اساس، چشم اندازه‌ها و یا مناظر پدیداری متشکل از پارامترهای ناهمگون و متضاد شکلی که دارای کلیت و انسجام بوده و دارای وابستگی درونی با هم و با مرزهای مشخص و محسوسند، یک مکان را شکل می‌دهند. بدین سان، ژئوسیستمها زمینه‌ی وجودی عناصر شکلی ناهمواری بوده و به آنها معنی می‌دهد. به عبارتی دیگر، عناصر شکلی زمین در درون یک ژئوسیستم به شکل گره‌های باز نشدنی با هم پیوند می‌خورند.

از منظر ایستمولوژیک، مطالعه مکان با رویکرد ژئوسیستمی درک و تبیین الگوها و قانونمندیهایی طبیعی تاریخ تحول و تطور طولانی یک مکان است؛ آنهایی که هویت مکانی را مشخص نموده و تعیین بخشیده‌اند. از این منظر، می‌توان هر مکانی که ساختارهای کلی عناصر تشکیل دهنده‌ی آن در ارتباط نزدیک درونی با هم بوده و سلسله عملکردهای واحد و منظم، متوالی و متناوب را به شکل الگوهای مشخص و تاریخی به نمایش بگذارند ژئوسیستم نامید. به لحاظ رفتارگرایی نیز، هویت هر مکان را ژئوسیستم‌ها تعیین می‌کنند. آنهایی که دارای

اند. برهمکنش بین این دوئال‌ها (Duals) تحول و تعادل آنها را به نسبت هم و در ارتباط با عوامل بیرونی مشخص می‌نماید. بین این دوئال‌های شکلی همبستگی زیادی وجود دارد. حجم و وسعت و ارتفاع یک کوه، حجم و وسعت و فروافتادگی یک دشت مجاورش را در طولانی مدت تعیین می‌کند. نیمرخ و مورفولوژی خطوط و سطوح بین این دوئال‌ها، همبستگی تحول و تکامل آنها را به طور همزمان نشان می‌دهد. مورفولوژی و نیمرخ بین اشکال متضاد کرونولوژی (Chronology) را و بنابراین هویت سیستم را نشان می‌دهد. جایی که این دوئالیت‌ها وجود ندارد، سیستم‌های عقیم به لحاظ گره‌های زیستی و به ویژه سکونت گاههای انسانی ظاهر می‌شوند. البته این اصل در رابطه با فرض یکسانی اقلیم در مورفولوژی‌های یکسان یا مشابه بیشتر قابل تبیین است. هر چند که رفتارهای کنش-واکنشی بین این دو دوگانگی‌ها در کنترل اقلیم نقش بسیار پر رنگی دارند.

- ساختار سلسله مراتبی بر تمام ژئوسیستم‌ها حاکم است. اجزاء آنها در درون هم واحدهای ارضی و اجزاء فرعی تری را تشکیل می‌دهند. این ساختار به دلیل چگونگی پیدایش و اثر گذاری متغیرهای درونی و بیرونی در تحول آنها به شکل پیچیده اما مشخص و منظم بوجود می‌آید.

- هر ژئوسیستم تاریخ گذشته تحولات درون و بیرون سطح زمین را به صورت منطقه‌ای و در قالب عوارض ژئومورفیک نشان می‌دهد.

مکان و هویت آن از منظر ژئوسیستمی

هستی شناختی مکان با رویکرد ژئوسیستمی و به شکل پدیدار شناسانه دارای یک کلیت گشتالتی متشکل از اجزائی است که هر کدام دارای معنی ذاتی

متاثر از فرم‌ها و فرایندها هستند و فرایندها به همراه فرم‌ها الگوها را پدید می‌آورند. روند دیالکتیکی که در قالب ژئوسیستم قابل توصیف و تبیین است.

عناصر ژئوسیستمها همبسته بوده و در ترکیب با هم قرار می‌گیرند. عناصری مانند آب و راه به هم پیوسته و عناصری مانند رود و چشمه را ایجاد می‌کنند. این عناصر به نوبه ی خود نیز با یکدیگر ترکیب می‌شوند تا مفاهیم بزرگتری را بوجود بیاورند. این عناصر به گونه ای نظم داده می‌شوند که الگوهای وسیع تر، متنوع تر و فراتر از معنا و محتوای خودشان را منتقل نمایند (اسپیرن، ۱۳۸۷: ۲۴۳ و ۲۴۴). روابط بین عناصر یک ساختار کلیت گشتالتی را شکل می‌دهد که قابل درک انسان است. بدون چنین روابطی عناصر تنها دارای معانی ذاتی اند (همان، ۲۴۶).

ژئوسیستمها قلمروهایی دارند که این قلمروها را فرایندها بوجود آورده و محدود می‌سازند. این قلمروها به صورت اشکال فراکتالی و هندسه طبیعی مبتنی بر اغتشاشند و بی نهایت طولانی و خود تکرارند. این شکلها بیش از آن پیچیده‌اند که بتوان آنها را بر اساس هندسه کلاسیک توصیف کرد. یا به زبان ساده فاقد نظم اند و به گفته ی لوید رایت (Lloyd Wright) نمی توان آنها را به شکل مثلث، دایره، شبکه ی شطرنجی و شعاعی نشان داد (اسپیرن، ۱۳۸۷: ۱۵۱). این قلمروها دارای هویت خاص و متمایزی اند و زمانی هویت مکانی را به خود می‌گیرند که نیازهای اساسی و بنیادی و همه جانبه ی زندگی انسان را به طور پایدار تامین کنند. کلیت ژئوسیستمها به عنوان زمینه مواد، فرم و فضاها را برای ایجاد هویت مکانی به هم پیوند می‌دهد.

قانونمندیهای منحصر به فرد بوده و به صور گوناگون ساده، پیچیده و منظم، و یا پیچیده و نامنظم قابل درک و مطالعه اند. در سیستمهای ساده قوانین مشخص و رفتارهای قابل پیش بینی فیزیکی وجود دارد. در سیستمهای پیچیده و نامنظم، برهمکنش اجزاء از یک الگوی منظم پیروی نمی کنند (Hugget 1985, Scheidegger 1991)، در حالیکه سیستمهای پیچیده و منظم از یک الگوی مشخص تری پیروی می‌نمایند (مانند سیستمهای بیولوژیکی و اکولوژیکی).

ژئوسیستمها به طور کلی دارای اجزائی هستند که در تعامل و برهمکنش با هم و همچنین با متغیرهای مستقل بیرونی و با تحول و تطور در طی زمانهای طولانی هویت پیدا می‌کنند. این اجزاء شامل نقطه (کوه، تپه، چاله)، خطواره (رودها، دره‌ها، گسلها، لبه‌های فیزیوگرافیک و ساختمانی)، و سطح (دامنه‌ها، دشت‌ها، سطوح فرسایشی) هستند که به هنگام قرارگیری در کنار هم یک سری اشکال هندسی (فراکتالی) با ویژگیها و قانونمندیهای خاص خود ساخته و بدین ترتیب هویت مکانی خاصی را ایجاد می‌نمایند. درک درست روابط اجزاء و همچنین شکل هندسی ایجاد شده و تحول یافته در تاریخ طولانی و الگوهای کلی حاکم بر آن در ارتباط با پیرامون می‌تواند زمینه ی زیست مناسب انسان را و امنیت و آسایش فیزیکی و روانی او را فراهم نماید. این سیستمها مفهوم زیست بوم را امتیاز می‌بخشند که منحصر به فرد بوده و درک امتیازات آن برای شکل گیری و یا تداوم هویت موجود انسان ضروری است. الگوهای شکل‌های هندسی زیست بومها همواره نشانه‌هایی را جهت درک و فهمیدن به همراه دارند. این الگوها کاراکتر یا هویت اصلی مکانند. الگوها،

مقوم این بر ساخت‌ها فرایندها در طول زمان و در جهت مستقیم آن هستند.

عناصر هویت بخش مکانی ژئوسیستمها را می‌توان معیارهایی شامل شکل، اندازه، جهت، بافت و جنس مواد اولیه، ترکیب، فاصله، تراکم، رنگ، تداوم، محصوریت، ریتم، توازن، تقارن و یا عدم آن، تناسب، تشابه، تضاد، پیوستگی، مقیاس، وحدت، کلیت، مرز دانست. این عناصر الگوهای هندسی فراکتالی متشکل از خطوط (خطواره)، نقاط، صفحات و احجام با یک ساختار و عملکرد منسجم و منحصر به فردی می‌سازند که هویت هر مکانی را جلوه گر می‌نمایند.

ژئوسیستمها چون دارای الگوهای هندسی فراکتالی اند، الگوهای ریتم دار و در بسیاری اوقات متقارن را شکل می‌دهند که تناوب و توالی آنها هویت بخش مکان به صورت منحصر به فرد. این الگوها در مقیاس‌های مختلف با بزرگنمایی‌های متفاوت خود مشابه و یا به لحاظ مقیاسی متقارن هستند. بهترین نحوه ی بیان کننده ی این هندسه خطوط تراز است که دارای ریتم‌های منظم اما پیچیده هستند و این پیچیدگی شان منحصر به فرد بوده و هویت بخش مکانند. تعداد زیاد فراکتال‌ها معرف آنست که یک لکه دارای منشاء ی از فرایندهای طبیعی در دوره‌های زمانی متفاوت است، در حالیکه درجه ی کم فراکتال نمایانگر فرایندی است که تحت تاثیر انسان قرار گرفته است (بل، ۱۳۸۶: ۲۷۵).

هر کدام از عناصر هویت بخش مکانی در ژئوسیستم را می‌توان تشریح کرد. برای مثال، شکل شامل اشکال زاویه دار، خطی، منحنی، بهم پیوسته، هندسه‌های خاص و غیره است.

مکان در رویکرد ژئوسیستمی، هم به لحاظ اجزاء، ساختار فضایی، عملکرد و رفتار، و هم به لحاظ کلیت آن عینی و محسوس است. الگوها و فرایندهای تاریخی آن را شکل داده و آینده آن نیز متأثر از الگوهای موجود و فرایندهای جاری است. با وجود پویایی و تغییرات همیشگی در مکان، پیوسته الگوها و فرایندهای پیچیده اما منظم قابل درک هستند. درک تجربی و تاریخی این الگوها برای قلمروهای زیست بشری بر اساس سمبلهای عینی و گویا، تعلقات و وابستگی مکانی بوجود می‌آورند. این وابستگی‌ها و تعلقات در طول نسلهای متوالی هویت مکانی را شکل می‌دهند. هویتی که بیانگر درک پدیدار شناسانه و زیبایی شناسانه بوده، و تکامل تجربی این درک برای برآورد نیازهای مادی و معنوی و تاریخی به صورت پایدار ضروری است. چیزی که امروزه با خطر و بحران روبروست و به دنبال آن سکونت گاههای شهری در معرض تهدید هویتی قرار گرفته اند.

در ژئوسیستمها رابطه ی دیالکتیکی بین فرم، فرایند و الگو وجود دارد. فرم و الگو تابع فرایند هستند و فرایند نیز تابع فرم و الگو است. از نظر «سایمون بل» بعضی الگوها توسط فرایندها خلق می‌شوند، ولی فرایندهایی وجود دارند که الگوها به آنها جهت داده و یا آنها را محدود می‌کنند (بل، ۱۳۸۶: ۲۹). ادراک الگوها در هر رویکردی به دو جنبه ی بازشناسی اشیاء و ارتباطات بین آنها وابسته است. الگوها را می‌توان توسط فرایندهایی که خود و عملکردشان از آنها ناشی می‌شوند نیز توصیف کرد (همان: ۲۸).

چهار جزء بر سازنده هندسی ژئوسیستمها نقاط، خطوط، صفحات و احجام هستند که در ارتباط با هم موقعیت، شکل و ساختار فضایی را بوجود می‌آورند.

هویت مکانی به لحاظ ژئوسیستمی به مثابه شخصیت انسانی و هویت اجتماعی به لحاظ علوم رفتاری است. در علوم رفتاری، شخصیت هر فرد مجموع رفتارهایی است که در طول زمان به صورت متوالی از او سر می‌زند. این رفتارها در مجموع تیپ شخصیتی او را مشخص ساخته و رفتارهای بعدی او بر همین اساس پیش بینی و تخمین زده می‌شود، و اگر چنین نباشد فرد ناهنجار و دارای پارادکس یا بحران هویتی است. هویت مکان در این تحقیق بیانگر الگوهای رفتاری مکان به مثابه ژئوسیستم با داشتن ساختار و مرزهای مشخص است که طی زمان طولانی شکل گرفته است. اجزاء و عناصر تشکیل دهنده ی آن با هم در ارتباط بوده و در راستای کلیت آن رفتار می‌نمایند. از این رو، رفتارهای بعدی آن تا حدودی پیش بینی و یا تخمین زده می‌شود. بر همین اساس می‌توان ژئوسیستمها را به شکلهای مختلف دسته بندی کرد؛ مانند ژئوسیستمهای جوان، بالغ و پیر؛ متعادل و نامتعادل؛ منظم و آشفته؛ آرام و پر مخاطره؛ ساده و پیچیده؛ بارور و عقیم. این تقسیم بندیها بیانگر هویت‌های منحصر به فرد و تاریخی آنها است. برای مثال حوضه‌های آبریز، یا مخروط‌های افکنه، جلگه، دشت، دشت سر، کوپرو... نشان دهنده ی هویت کلی ژئوسیستم اند که تغییرات دوره‌های زمانی را به صورت الگوهای منظم و یا به نحو پیچیده نشان می‌دهند.

از منظر هر دو تئوری تغییرات سطح زمین، کلیت و انسجام و یکپارچگی ژئوسیستمها در طول زمان با وجود تغییرات زیاد در اجزاء حفظ می‌شود و همین وجه ثابت کلی هویت آن را بروز می‌دهد. این هویت بستگی به موقعیت نسبی و مطلق آن، شکل ناهمواری

توصیف خصوصیات لبه را می‌توان با تغییرات دما، نور، رطوبت هوا، رطوبت خاک، جریان آب، ترکیب خاک بیان کرد (بل، ۱۳۸۶: ۲۷۶). مرزها در ژئوسیستم با داشتن ویژگیهای عینی یک منطقه پیرامونی را بوجود می‌آورند که در هویت بخشی مکان اثر می‌گذارند. وجود این مرزها به نظر ترنر، سبب تفکیک منطقه ای، پیوند، توالی فرهنگی، و تقابل فضایی می‌شود (Johnston et al, 2000). مهمتر اینکه، مرزها در ژئوسیستمها به سادگی بیشتری مشخص می‌شود (Taylor et al, 1999; Ritter 2002). ریچاردز بیان داشت که گسترش مرز عموماً از الگوهای نامنظم انتشار فضایی پیروی می‌کند. در هر مرحله مرزنشینان مسیرهای طبیعی را دنبال می‌کنند تا به زمینهای خود برسند (Richards, 1990: 166). این فرایند شامل نفوذ اولیه به منطقه غیر مسکونی است که با تشکیل نواحی مرزی دوم و سوم دنبال می‌شود. کل متشکل از پدیدارهای به هم پیوسته است به گونه ای که هر کدام وابسته به بقیه باشد و بدون پیوندی که با آنها دارد، نتواند همان باشد که هست (Laland, 1996) به عبارت دیگر یک وجود مستقل که حاصل وابستگی‌های درونی است. عناصر دیگر نیز به همین ترتیب قابل تبیین اند.

نتایج بحث

ژئوسیستمها به دلیل دارا بودن مقیاسهای فضایی مشخص هویت مکانی انسان را به صورت قلمروهای مشخص در مقیاس‌های کوچک و بزرگ مشخص و قابل درک می‌سازند. در مقیاس کوچک روستاها و شهرهای کوچک ساخته می‌شوند و در مقیاس بزرگ شهرهای بزرگ را بوجود می‌آورند.

اولیه، وضعیت زمین شناسی، اقلیم و چگونگی برهمکنش اجزاء آن شامل نیمرخ دامنه‌ها، هیدرولوژی، ویژگیهای مواد رسوبی، مورفولوژی شبکه زهکشی، وسعت و شکل حوضه، پوشش گیاهی و غیره بعلاوه زمان دارد. این ویژگیها در زمان با جهت مشخص الگوهای از اشکال را بوجود می‌آورند که بنا بر ویژگیهای زایشی و چگونگی تحولات، عملکردهای منحصر به فردی را به نمایش می‌گذارند. شناخت این عملکردها جهت بهره‌گیری مناسب و زیستن مطلوب در آنها به شکل همزیستی ارگانیکی و پایدار ضروری است.

ژئوسیستمها دارای بخشهای منفک، متمایز و مختلف و در عین حال پیوسته به هم اند. بر این اساس نظم و بی‌نظمی، آشفتگی و آرامش، تعادل و ناعادلی، پایداری و ناپایداری در چارچوب هویت کلی آنها با الگوهای منظم و البته پیچیده قابل تبیین است. این الگوها ضمن تبیین حوادث گذشته، رفتارهای بعدی ژئوسیستم را بر مبنای چگونگی پیدایش و همچنین تحولات گذشته قابل تخمین و برآورد می‌سازند. برای مثال ژئوسیستمی که آبهای جاری، یا پهنه‌های یخی، یا پیشروی و پسروی دریا و دریاچه آن را در گذشته شکل داده و یا تغییراتی در آن ایجاد نموده است، هویتی واحد و متمایز به خود گرفته است. این هویت از یک سو بیانگر تحولات تاریخی مکان به مثابه ژئوسیستم است و از دیگر سو، راهنما و الگوی مناسبی در رابطه با بهره‌برداری و عملکردهای انسانی است. پهنه‌هایی که در گذشته تحت تاثیر یخچال و یا جنب یخچالی بوده‌اند دارای شکلهای موجدار با رسوبهای نامنظم و قابلیت نفوذ پذیری بالایی هستند. در نواحی جنب یخچالی حرکات توده ای دامنه ای

زیاد مشاهده می‌شود. فرایندهای یخی در گذشته در خصوصیات ژئوتکنیکی مواد از قبیل اندازه دانه، قابلیت فشردگی، استحکام، مقاومت برشی، میزان پوکی و .. اثر گذاشته اند. ماهیت متنوع رسوبات با منشاء مستقیم یخی مانند اسکرها (Eskers) و کیمها (Kames) با رسوبات دارای منشاء غیر یخی متفاوت اند (کوک، ۱۳۷۸). برای مثال رفتار ژئوتکنیکی تیلها به وسیله ی توزیع اندازه ی دانه‌ها، میزان هوازدگی، جنس سنگ شناسی آنها و ماهیت دوره ای که در آن شکل گرفته‌اند متأثر می‌گردد (کوک، ۱۳۷۸: ۱۷).

ممکن است به لحاظ شکلی مورن‌ها تپه ماهورهایی را شکل داده باشند. در این صورت هویت این تپه‌ها متمایز و متفاوت از تپه‌های فرسایشی و یا رسوبی رودخانه ای و یا بادی و یا آهکی که به دلیل فرسایش انحلالی بوجود آمده هستند. دشتهای با منشأ یخی، متفاوت از دشتهای فرسایشی یا رسوبی است. فرسایش انحلالی نیز دشتهایی با هویت خاص خود پدید می‌آورد.

از مهمترین ویژگیهای هویتی ژئوسیستمها، بازشناسی ساختاری-عملکردی آنها به لحاظ ادراک انسانی است. در واقع، انسان با درک ساختار و به تبع آن عملکرد ژئوسیستمها، رفتارها و عملکردها و همچنین خواستها و آرزوهای خود را مناسب و متناسب با ساختار و عملکرد آنها شکل می‌دهد. این بازشناسی به صورت تجربی توسط انسان در طی تاریخ طولانی شکل گرفته و اینهمانی اجتماع با مکان را سبب می‌شود. عدم درک این هویت باعث بهره‌برداریهای نادرست و به دنبال آن گسیختگی در کلیت و انسجام ژئوسیستمها شده که هم افزایی در تغییرات به صورت

شهرها، فراهم نماید. این درک پدیدار شناسانه، کارکرد گرایانه نیست. در رویکرد کارکرد گرایانه، رودخانه برای یک قایقران یک راه است و برای یک ماهی دنیایی از آب با نور و سایه است، برای یک جانور تنها منبع نوشیدنی است و برای یک توریست منبع زیبایی است (اسپیرن، ۱۳۸۷).

در رویکرد ژئوسیستمی به هویت مکانی، پاسخ دهی محیط زندگی به تغییرات اقلیمی، حوادث تکنونیک و درک الگوهای تاریخی چنین پاسخدهی برای سکونت اختیار کردن و سکنی گزیدن به وجه مناسب انسانی با هویت بومی و همچنین پیش بینی آنومالیها (Anomalies) و آشوب و اغتشاشات مقطعی در درون این سیستمها مورد توجه است. چنین درک مستقیمی با تکامل تجربی نسلهای انسانی در طول تاریخ همراه بوده و سازگاری با چنین الگوهایی به شکل بومی صورت می گیرد. مفهوم سازگاری (adaptation) در طول تاریخ از مفاهیمی است که می تواند نوع رابطه ی محیط- انسان را به شیوه های مختلف نشان دهد. در واقع، هویت مکانی ناشی از درک مکان به صورت ژئوسیستمی و سازگاری با آن در دراز مدت است. ژولین استوارد معتقد است که پایداری جوامع سنتی به سبب سازگاری آنها با عوامل توپوگرافی، آب و هوا و سایر منابع فیزیکی بوجود آمده است (Stewart, 2002, merchant 1990: 674). برخی بر این باورند که الگوهای کاربری زمین به تنهایی با عوامل طبیعی (اقلیم، زمین شناسی و خاکها) تعیین می شوند (بریاسولیس، ۱۳۸۹: ۱۴۲). در واقع درک ژئوسیستمی و سازگار شدن با آن از عوامل پایداری طولانی مدت جوامع سنتی از نظر آنهاست.

پسخوراند مثبت را به دنبال خواهد داشت. این بازشناختی به سبب وجود یک سری اصول قابل فهم انسانی در این سیستمها مانند تطابق، داشتن قرینه، مقیاس، شباهت، هماهنگی، انسجام، کلیت و وحدت ژئوسیستمی صورت می گیرد.

درک مکان به مثابه موند و با رویکرد ژئوسیستمی وجوه آنتولوژیک، اپیستمولوژیک و رفتار ی محیط زیست را به شکل هویت مکانی (identical place) فراهم می سازد. برای رفتارگرایان محیطی، این هویت دارای زبان استعاره ای است. این زبان، زبان مکانی، نه تنها یک ابزار برای بیان محیط بیرونی است (Johnston, 2000)، بلکه همچنین به مثابه منبع سمبلیک (symbolic resource) به ساخت های مکانی برای انجام یک سری اقدامات و فعالیت های اجتماعی از قبیل عدالت ورزی، زیبایی طلبی، تعالی گرایی و نیکویی پذیری جهت می دهد (Edwards & Potter, 1992). در واقع آنها از زمینه های هویتی دوگانه صحبت می کنند (Johnston, 2000)؛ اول به عنوان یک مفهوم عینی و سپس مفهوم ذهنی بر سازنده ی ارزشها و هنجارها.

بدین لحاظ، رودخانه ها مفاهیمی را منعکس می کنند (اسپیرن، ۱۳۸۷، ۲۳). کوهها، دشتهای، جلگه ها و... هر کدام از معانی خاصی برخوردارند. اما، این اجزاء در ارتباط با هم کلیتی قابل درک را فراهم ساخته که معنی فراتری از اجزاء و عناصر تشکیل دهنده جهت زیست انسانی و هویت بخشی (identification) به او را ایفا می کنند. درک الگو و زبان استعاری این کلیت به شکل ادراکی زیبایی شناسانه (aesthetics) همراه با تجربه های تاریخی می تواند هویت مکان را برای هویت بخشی سکونت گاههای انسانی، به ویژه

گاهها واجد معنی ذاتی اند. میزان توان زیستی و شیوه ی زیست را مشخص می‌دارند. الگوهای سکونت گاهی گذشته کاملاً با رویکردهای زیبایی شناسانه (aesthetical approach) بر این گره گاهها انطباق پیدا کرده و سازگار شده اند. برای نمونه، مخروط افکنه کوچک یا تراس رودخانه ای به اندازه ی یک دشت فرسایشی بزرگ در یک حوضه ی آبخیز بزرگ پذیرای جمعیت نبوده اند. مدنیت‌های قدیمی بزرگ در گره گاههای زیستی مناسب و دارای پتانسیل بالا تکامل و پایداری پیدا کرده اند. بنابراین، مکان معرف ژئوسیستمها ویژگیهای محیط زیستی مناسب موجودات انسانی را مشخص می‌سازد. گره گاههای زیستی به عنوان نقاط جذاب (attract points) سکونتی عمل می‌کرده اند. در هر ژئوسیستم ممکن است نقطه یا نقاط جذابی وجود داشته باشد که به مثابه زیست-بومها ظاهر شوند. درک این مکان می‌تواند الگوهای سکونت گاهی و زیستی مناسب و پایدار را به انسان بدهد. این مکانها منحصر به فرد و دارای هویت مشخص اند و هویت انسان و جامعه را نیز مشخص می‌کنند.

در این وضعیت، همواره بهترین مکانها که همان گره گاههای زیستی ژئوسیستمهاست برای سکونت شهری و روستایی انتخاب گردیده و این سکونت گاهها به شکل ارگانیکی همراه با تکامل تجربی نوع بشر در مکانهای مختلف شکلهای مختلف و تکامل یافته ای به خود گرفته است. شکلهای خطی، شعاعی، حلقوی و غیره شهرها، چنین تجربه‌های تاریخی را نشان می‌دهند. در وضعیت سکونت گاههای گذشته و به ویژه کانونهای بزرگ تمدن شهری ساختار، عملکرد و الگوهای تاریخی ژئوسیستمها کاملاً آشکار است.

نسبت قرارگیری خطواره‌ها به نقاط و سطوح در یک کلیت منسجم و در یک منطقه در ارتباط با فرایندهای تاریخی، ویژگیهای درونی عناصر تشکیل دهنده، میزان و شدت و فراوانی اثر نیروهای بیرونی الگوهای منظمی را در آن منطقه (بدون توجه به مقیاس چشم انداز) بوجود می‌آورند که ژئوسیستم به مثابه یک مکان را شکل می‌دهند. این مکان، جدای از داشتن ساختار و کلیت واحد و منسجم، عملکرد و رفتارهای مشخص و تا حدودی قابل پیش بینی را از خود به نمایش می‌گذارد. درک این ساختار، عملکرد و رفتار به صورت تجربی و در طی تاریخ، الگوهای سکونت گاهی و زیستی متفاوت و متمایزی را بوجود آورده است که هویت خاص و منحصر به فردی داشته و هویت مندی آنها متأثر از درک مکان به صورت ژئوسیستمی است. همین الگوها، راهنمای مردمان گذشته برای انجام فعالیتهای مختلفشان اعم از مسافرت و یا زراعت و غیره بود (Ritter, 2002: 2). در واقع، ژئوسیستمها، الگوهای (pattern) را به همراه دارند. این الگوها را اسپیرن (۱۳۸۷: ۱۳۷) زبان استعاری آنها نامیده است. درک این الگوها یا زبان، نحوه ی تعامل انسان را با محیط فیزیکی مشخص می‌نماید. این الگوها مؤلفه‌های ضروری و تا حدودی متعالی زیست بشری را به نمایش می‌گذارند. راههای ارتباطی را از طریق دره‌های گسلی و رودخانه ای فراهم کرده اند، الگوهای سکونت گاهی را از طریق تراسهای دریایی، دریاچه ای، رودخانه ای، مخروط افکنه‌ها، جلگه‌های ساحلی و... مشخص نموده‌اند و شیوه‌های معیشتی و نوع کاربری زمین را نیز به شکلهای مختلفی نمایش می‌دهند. در ژئوسیستمها همواره، گره گاههای زیستی وجود دارد. این گره

در آن سکونت را جست و جو کنند و بر آنان است که قبل از هر چیز سکونت‌گزینی را بیاموزند (نقل از شوای، ۱۳۹۰). بر این اساس، بی‌ریشگی و بحران‌های هویتی بحران همین امر است. از نظر هیدگر، معنی مکان آن زمان آشکار گردید که مکان به عنوان گستره ای از فضا که دارای بار معنایی و ارزشی است، به غیر مکان و بی‌مکانی تغییر چهره داده و انسان در مسکن و مکان خویش احساس از خودبیگانگی داشته و آرامش و سکونت ندارد.

در هر صورت، توسعه موفقیت‌آمیز و پایدار پیوسته در گرو شناخت همفکرانه از محیط زیست است (کوک، ۱۳۷۸، ۲). تفکر و رویکرد ژئوسیستمی بهترین شناخت و درک به دست می‌دهد که با رویکرد هویت‌سنجی چگونگی بر همکنش‌های تاریخی عناصر درونی و بیرونی یک مکان را مشخص می‌دارد. به عبارتی دیگر، درک هویت مکان در گرو درک عملکرد ژئوسیستمهاست. در این رویکرد، فرم، محتوا، فرایند و همچنین زمان بررسی می‌شود. بنابراین با سازگاری با این مکان هویت مکانی و به دنبال آن هویت اجتماعی شکل می‌گیرد.

منابع

اسپیرن، آ. ویستون، (۱۳۸۷) زبان منظر، ترجمه‌ی حسین بحرینی و بهناز امین‌زاده، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷-۲۴۶
 بریاسولیس، هلن، (۱۳۸۹) الگوهای تحلیلی تغییر کاربری زمین، ترجمه‌ی مجتبی رفیعیان و مهرازان محمودی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس، ۱۴۲

شکل، محدوده، بافت، اندازه و .. سکونت‌گاهها را ژئوسیستمها تعیین کرده‌اند. برای مثال می‌توان به الگوهای مخروطه‌افکنه‌ای، تراسهای دریایی، دریاچه‌ای، و رودخانه‌ای، جلگه‌ها، دره‌های گسلی و .. اشاره کرد که هویت مکانی سکونت‌گاهها را شکل داده‌اند. هندسه‌ی این سکونت‌گاهها را هندسه‌ی زمینه (Context) ژئوسیستمها که فراکتالی و منحصر به فرد و به عبارتی بومی است بوجود آورده‌اند. امری که در دوران مدرن نادیده گرفته شده و الگوی سکونت‌گاههای شهری را اسطوره‌ی علم و هندسه‌ی اقلیدسی با رویکرد اقتصاد سیاسی شکل داده‌است. در این صورت، بحران بی‌هویتی مکانی که همراه با آشفتگی در سکنی‌گزیدن انسانی و انتخاب مسکن، و بعلاوه مخاطرات محیطی است این سکونت‌گاهها را دچار اغتشاش کرده و در معرض تهدیدهای روزافزون فیزیکی-روانی (psycho-physical) غیر قابل برگشت قرار داده‌است. برای برگشت، تنها راه توقف در این روند و بازگشت به هویت‌های مکانی به شکل بومی در چارچوب ژئوسیستمی بر اساس نیازهای انسانی دوران جدید است.

به باور ماگروئر، ما به مکانی نیاز داریم که هستی و همچنین مسئولیت‌پذیری خود را در آن درک نمائیم (Mugerauer, 1994). به عقیده‌ی فرامپتون، مقاومت کردن در مقابل بهینه‌سازی و حکومت‌سازانه‌ی تکنیک و تلاش برای همراه کردن معنی و فرهنگ با مکان، راه حل نهایی در وضع موجود فضاهاست (پرتوی، ۲، نقل از فرامپتون). به باور هیدگر، بحران واقعی مسکن در کمبود مسکن قرار ندارد. بحران واقعی به گذشته‌ای دور تر باز می‌گردد و در این مسأله نهفته است که انسانهای فانی می‌باید

شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۷۹) تفکر هیدگر در باره
ی معماری، ترجمه ی نیر طهوری، مجله
معماری، شماره ۱۱

رجایی، عبدالحمید (۱۳۸۲) کاربرد جغرافیای طبیعی در
برنامه ریزی شهری و روستایی، تهران، انتشارات
سمت

رضازاده، راضیه (۱۳۸۰) بحران ادراکی - رفتاری در
فضای شهری، ماهنامه شهر داریها، سال دوم،
شماره ۲۳، ویژه نامه شماره ۵

کک، رژه و دورکمپ، (۱۳۷۸) ژئومورفولوژی و
مدیریت محیط، ترجمه شاهپور گودرزی نژاد،
انتشارات سمت، جلد اول

کلاین برگ، اتو (۱۳۵۵) روانشناسی اجتماعی، ترجمه
محمد علی کاردان، تهران، نشر اندیشه، جلد ۲
گل محمدی، احمد (۱۳۸۱)، جهانی شدن فرهنگ

هویت، تهران، نشر نی، ۳۶-۳۳۰

لایب نیتس، گوتفرد (۱۳۷۵)، موندولوژی، ترجمه ی
یحیی مهدوی، ج. اول، تهران، انتشارات
خوارزمی

لنگ، جان (۱۳۸۶) آفرینش نظریه ی معماری، ترجمه
ی علیرضا عینی فر، تهران، انتشارات دانشگاه
تهران، ۱۳۸

Altman, I. & low. S.M. (1992) place
attachment, USA. Plenum Press

Attfield, Robin, & Andrew Belsey (1994)
philosophy and natural environment,
Cambridge university press

Breakwell, G. (1986) Threatened Identities,
London, Routledge

Buttimer, A. and David Seamon, (1980) the
Human experience of space and place,
Oxford London

Casey, E.S, (2001) Body, self and landscape, A
geographical inquiry into the place world
.pp. 403-425, University of Minnesota
Press

بل، سایمون (۱۳۸۶) منظر؛ ادراک، الگو، فرایند، ترجمه
ی بهناز امین زاده، انتشارات دانشگاه تهران،
چاپ دوم، ۱۴-۲۷۶

بیر، آن. آر و کاترین هیگینز (۱۳۸۵) برنامه ریزی
محیطی برای توسعه ی زمین، ترجمه ی حسین
بحرینی و کیوان کریمی، انتشارات دانشگاه
تهران، چاپ دوم

پاکزاد، جهانشاه (۱۳۷۵) هویت و اینهمانی با فضا،
صفه، سال ششم، شماره ۲۱ و ۲۲

پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۵) مبانی نظری و فرایند طراحی
شهری، تهران، انتشارات شهیدی، ۱۰۴

پالم، ریچارد، (۱۳۷۷) علم هرمنوتیک، ترجمه ی
سعید حنایی کاشانی، تهران، انتشارات هرمس
پرتوی، پروین (۱۳۸۲) مکان و بی مکانی، رویکردی

پدیدارشناسانه، نشریه هنرهای زیبا، ۱۴

داریگ، آندره، (۱۳۷۳) پدیدار شناسی، ترجمه محمود
نوالی، نشر سمت

دانشپور، عبدالهادی (۱۳۷۹) بازشناسی مفهوم هویت
در فضاهای عمومی شهری، نمونه موردی تهران،
خیابان انقلاب، رساله دکتری، دانشگاه تهران،
دانشکده هنرهای زیبا

چورلی، ریچارد و ا. شوم (۱۳۷۵) ژئومورفولوژی،
ترجمه احمد معتمد، انتشارات سمت، جلد اول،
۱۴-۵۰

خاتمی، محمود (۱۳۷۹) جهان در اندیشه ی هیدگر،
تهران، انتشارات مؤسسه ی فرهنگی دانش و
اندیشه ی معاصر

شوای، فرانسواز (۱۳۹۰) شهر سازی، تخیلات و
واقعیات، ترجمه ی محسن حبیبی، انتشارات
دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۳۷-۴۳۰

- cultures, *Landscape and urban Planning*, vol. pp. 33-42
- Ollier, C.D. (2003) *Global change and long-term geomorphology*, *Terra Nova* 4, 312-19
- Phillips, J.D. (1999) *earth surface systems: complexity, order and scales*, Oxford, Blackwell
- proshansky, H.M., Fabian, A.K., & Kaminoff, R. (1983) *place-identity: physical world socialization of the self*, *Journal of environmental psychology*, 3, 57-83
- Relf, E. (1996) *reflections on place and placeless*, *Environmental and Architecture phenomenology*
- Relf, E. (2000) *geographical experiences and being in the world, the phenomenological origin of geography*, Krieg publishing company
- Richards, J.F. (1990) *land transformation, in the earth as transformed by human action*, Cambridge university press
- Ritter, F. Dale et al. (2002) *process geomorphology*, New York
- Schneider, A. E. (1983) *instability principle in geomorphic equilibrium*
- Seamon, David, (1979) *Geography of the lifeworld*, London, Croom Helm
- Seamon, David (1982), *the phenomenological contribution to environmental psychology*, *Environmental Psychology*, vol.2, pp.119-140
- Schulz, N. (1996), *the phenomenon of place*, New York, Princeton Architectural Press, p. 224
- Shamay, Shmuel (1991), *sense of place, an empirical measurement*, *Geoforum*, vol.22, 347- 358
- Slaymaker, Olav (2000) *geomorphology, human activity and global environmental change*
- Speller, G. (2000) *A community in transition: a longitudinal study of place attachment and Identity process in the context of an enforced relation*, Ph.D. thesis, Guildford, University of Surrey
- Stewart, I. (2002) *DOES God play Dice? The new mathematics of chaos*, Oxford, UK
- Stokols, D., & Shumaker, S. A. (1981) *People in places, a transactional view of settings*. In: J. H. Harvey, (ED.), *Cognition, social behavior and the environment*, USA, New Jersey
- Charlton, R. (2009) *fundamental of fluvial geomorphology*, London & New York, Routledge
- Canter, D. (1997) *the facets of place, Advances in environment, behavior, and design*, New York, Plenum Press
- Dixon, John & Kevin Durrheim (2000) *displacing place identity: a discursive approach to locating self and other*, *British Journal of social psychology*, 39, 27-44
- Edwards, D. & Potter, J. (1992) *Discursive psychology*, London; Sage
- Frampton, K. (1996) *on reading Heidegger*, New York
- Franck, K. (1984) *Exorcising the ghost of physical determinism*, *Environment and Behavior*, vol.16, no.4, pp. 411-435
- Gifford, R. (2002) *Environmental psychology: principle and practice*, (3d ed.) Canada, Optimal books
- Hauge, A. (2007) *identity and place, a critical comparison of three identity theories*, *Architectural Science Review*
- Heidegger, M. (1962) *Being and Time*, tra. In English by Wiley-Blackwell, Oxford, UK
- Hugget, R.J. (1989) *cataclysm and earth history, the development of fluvialism*, Oxford, Clarendon press
- Hugget, R.J. (1997), *Catastrophism, Comets, Asteroids, and other dynamic, events in earth history*, London
- Hugget, R.J. (2003), *fundamental of geomorphology*, Routledge, London, 236-339
- Husserl, Edmund (1960) *certain meditation, An introduction to phenomenology*, tra. Dorion Carians, the Hague, Nijhoff, 1960
- Johnston, R.J., Gregory, D. Pratt, G, Watts, M. (2000) *the dictionary of human geography*, oxford, UK
- Laland, A. (1996) *vocabulaire technique et critique de la philosophie*, paris
- Lalli, C. (1992) *place and identity processes*, *Journal of environmental psychology*, vol.16, pp. 205-220
- Merchant, C. (1990) *the realm of social relations*, Cambridge university press
- Muagerauer, R. (1994) *interpretation on behalf of place*, university of New York press
- Nasar, J. L. & Kang, J. (1999) *House style preference and meaning across taste*

Twigger Ross, C.L. Bonaiuto, M & Breakwell, G. (2003) Identity theories and environmental psychology, England, pp 205-233

Williams, Daniel (2003) the meaning of place, attachments to founs marked national park, Norwegian journal of geography, vol.56, no.3

Taylor, S. , & Wetherell. M. (1999) a suitable time and place, Speakers' use of time to do discursive work in narratives of nation and personal life, [Time and Society](#), 8, 39±58

Tuan, YI-Fu (1977) space and place, the perspective of experience, university of Minnesota press, Minneapolis

Place Identity and its Perception with a Geosystem Approach

M. Sharifi, M.H. Ramesht, M. Rafeian, Y. Ghavidel

Received: September 21, 2011/ Accepted: February 12, 2012, 1-4 P

Extended Abstract

1- Introduction

Identity is an index of superior quality that appears the nature of a phenomenon. It is obvious that a subject, in the ratio of its needs and desires, determines the objectivity of a phenomenon. Place identity is a kind of human epistemology about surrounded environmental patterns. It has helped him/her to choose suitable place as habitant during the history. Thus, with evolution of his/her experiences has been selected the best suitable places. Place identity, indeed, is a part of substructures of individual identity of human being, and it is also, as the result of general knowledge of men about the physical world that he/she live in it. Geosystems present patterns according to spatial components relationship. Therefore,

they could act as a guide for human activities.

In this study, we used geography phenomenological approach and geosystem analysis to understand the nature of genesis and historical evolution of place, as bases of social and historical identity. Therefore, perception subjectivity of place has replaced with objectivity perception of the same place. For the purpose of accessing to the goal, we have defined identity, place identity, geosystems and their general characters. Then, on the base of these definitions, we have studied place identity according to geosystems approach to recognize them for description civil and social identity. Understanding the nature of place in the context of geomorphic systems for land use planning, especially habitants are the final goal of the research.

Research results shows that every place, in geosystem approach, has a unique identity that it's structure and function perception can determine land use planning. Therefore, every place has a spatial legislations, and capability. Following the legislations

Author(s)

M. Sharifi (✉)

Assistant Professor of Geomorphology, Yazd University, Yazd, Iran

email: mscharifi@yahoo.com

M.H. Ramesht

Professor of Geomorphology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

M. Rafeian

Associate professor of urban and regional planning, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

Y. Ghavidel

Assistant Professor of climatology, Tarbiat Modarres University, Tehran, Iran

and capability is caused sustainability development.

2- Identity concept

Here, the concept of identity has been used to describe indexes and characters of being a phenomenon in time, and in relation to another places. Thus, it explains the conditions of formation, spatial and body evolutions of place as patterns duration time.

3- Identity concept of place

Place identity, in this research, expresses place behavioral patterns as a geosystem that has distinct structure and boundary. Place identity is created by interaction between human and physical environment. Everything is a part of a whole. Therefore, we are a part of environment, and the physical and human worlds are a part of a continuum.

4- The necessity of epistemology of place identity

Existing of stable references for continuum and survival of human being are necessity. Place with having definite and distinct area has the same characters. In other words, it identifies social identities. We used place identity to pay attention to physical environment as an important factor or a context for human identities. Anyway, it emphasizes on influences of physical environment on different human identities, and their dependence to place.

5- Geosystems

Geosystems or Geomorphic systems include a structure with interactions between processes and landforms inside it, which changes in relations to changes in its components. Geomorphic system, in fact, is a surrounded place with a definite

boundary that includes components which depend and have common structures- functions to each other. Therefore, every change in each part of system, changes the totality of system, too. Geosystems have some legislation that we have pointed in the article, for example; they have unity structure and function with a definite boundary. They have a definite trend which makes recognizable patterns include order or chaos; equilibrium or disequilibrium and so on, which mean in the patterns in different periods. These characters are caused that we estimate and evaluate their next behavior.

6- Place and its identity with a geosystem approach

Place with the Geomorphic systems approach has a "Gestalt" totality, where the components make a whole together. As, the Gestalt totality determines final behavior. In the geosystems, there are patterns that have unique genesis and historical evolutions, the patterns those definite behavioral characters of place. Knowing these characters is necessary for sustainable development. For examples, a hill by esker genesis is different of another hill by a glacier or erosion origin. Thus, we can just estimate the behavior of a hill according to its nature and identity. In other words, these characters are created by geology historical evolutions, and determine next behaviors.

Place in a geosystem approach is subjective and perceptible from points of view components, special structure, function, and also its totality. Thus, we can recognize differences between places exactly.

7- Conclusions

Geosystems make the identity of place of human being comprehensible as definite realms in small or big scales, because they have definite spatial scales. At a small scale, small villages have been made inside it, and in big scales they cause to be created big cities. One of the most important characters of geosystems identity is recognizing and comprehension of their structures and functions which Human being conducts his behaviors, needs, and desires according to it. In this trend, he/she chooses best places to settle, and he/she feels unity and identity with his surrounded environment.

In geosystem approach to place identity, we pay attention to the ways of environmental response to climatic changes, tectonic events, and understanding the historical patterns the replies for settle of human being with a native identity. Besides, forecasting of anomalies and chaos in geosystem is important. Such a straight perception is companion with the evolution of experience of human generation; in addition, compatibility with such patterns is done natively. Therefore, the best places are chosen for settlement and human being feels identity to his/her environment. In other words, not to understanding of place identity lead to environmental crisis.

References

Ashild L. Hauge, (2007) identity and place, a critical comparison of three identity theories, Architectural Science Review
 Atfield, Robin, & Andrew Belsey (1994) philosophy and natural environment, Cambridge university press
 Bell, Simon, (2003) Landscape, Pattern, Perception and Process, tra.

Aminzadeh, B., 2th Edition, University of Tehran press
 Beer, R. Ann & Higgins, C. (2006) environmental planning for site development, tra. Bahrainy, H. & Karimi, K. Tehran University press, 489
 Briassoulis, Helen (2010) analysis of land use change: theoretical and modeling approaches, tra. M. Rafieyan & M. Mahmuday, azarakhsh press, 440
 Charlton. Ro (2009) fundamental of fluvial geomorphology, London & New York, Routledge
 Chorley, R.J. , Schumm, S. & Sugden, D. E., (1999) Geomorphology, tra. Mo'temed, A., Samt press Tehran, 453
 Cook, R. U. and Doornkamp, J.C. (1990) geomorphology in environmental, tra. Goodarzinejad, Sh., Samt press, Tehran
 Daneshpoor, A. (2000) recognition of concept of identity in urban public spaces, case study: Tehran, Enghelab Street, Ph.D. Thesis, Tehran university, fine arts Faculty
 Dartig, A. (1994) phenomenology, tra. Navali, M. , Samt press, Tehran
 Dixon, John & Kevin Durrheim (2000) displacing place identity: a discursive approach to locating self and other, British Journal of social psychology, 39, 27-44
 Frampton, K. (1996) on reading Heidegger, New York
 Françoise, Choay (1990), La Urbanisme utopies et realites, tra. Habibi, M., University of Tehran prss
 Golmohamadi, Ahmad, (2002) the globalization of culture of identity, Ney press, Tehran
 Hugget, R.J. (1989) cataclysm and earth history, the development of fluvialism, Oxford, Clarendon press
 Hugget, R.J. (1997), Catastrophism, Comets, Asteriods, and other dynamic, events in earth history, London

- Hugget, R.J. (2003), *fundamental of geomorphology*, Routledge, London
- Johnston, R.J., et al (1994) *the dictionary of human geography*, oxford
- Khatami, Mahmood (1999) *the world in Heidegger thought*, Cultural Institute of contemporary knowledge and thought, Tehran
- Laland, A. (1996) *vocabulair technique et critique de la philosophie*, paris
- Lange, John (2003) *the creation of theory of Architecture*, tra. Ainifar, A., Tehran University press
- Leibnitz, G.W., (1996) *Monadlogy*, tra. Yahya Mahdavi, Kharazmi press, Tehran
- Merchant, C. (1990) *the realm of social relations*, Cambridge university press
- Muagerauer, R. (1994) *interpretation on behalf of place*, university of New York press
- Norberg, Schulz, (1996), *the phenomenon of place*, New York, Princeton Architectural Press
- Norberg, K., Schulz, (1996), *Heidegger thought about architecture*, tra. Tohoory, Nayer, *Journal of architecture*, na.11
- Otto, Klineberg, *social psychology*, tra. Kardan. M.A., Andishe Press, Tehran
- Pakzad, J. (1996) *identity and unity with space*, Sofo, number 21 & 22
- Pakzad, J. (2006) *fundamental of theory and urban design process*, Shahidy publishing company, Tehran
- Palmer, R., (1997) *Hermeneutic Science*, tra. Kashani, S., Hemes press, Tehran
- Partavi, P. (2003) *Place and Placeless, phenomenological approach*, *Journal of fine arts*, n.14
- Philips, J.D. (2007) *earth surface systems: complexity, order and scales*, Oxford, Blackwell
- proshansky, H.M., Fabian, A.K., & Kaminoff, R. (1983) *place-identity: physical world socialization of the self*, *Journal of environmental psychology*, 3, 57-83
- Relph, E. (1996) *reflections on place and placelessness*, *Environmental and Architecture phenomenology*
- Relph, E. (2000) *geographical experiences and being in the world, the phenomenological origin of geography*, Krieg publishing company
- Rajaei, abdohamid (2003), *applied physical geography in urban and rural planning*, Samt press, Tehran
- Rezazade, Razy (2001) *the crisis of perceptual-behavioral in Urban spaces*, *Journal of municipalities*, second year, na.23, specialty number 5.
- Richards, J.F. (1990) *land transformation, in the earth as transformed by human action*, Cambridge university press
- Ritter, F. Dale et al. (2002) *process geomorphology*, New York
- Scheidegger, A. E. (1983) *instability principle in geomorphic equilibrium*
- Semon, David, (1979) *Geography of the lifeworld*, London, Croom Helm
- Seamon, David (1982), *the phenomenological contribution to environmental psychology*, *Environmental Psychology*, 2, 119-140
- Shamay, Shmuel (1991), *sense of place, an empirical measurement*, *Geoforum*, vol.22, 347- 358
- Slaymaker, Olav (2000) *geomorphology, human activity and global environmental change*
- Spirn, A. Whiston, (2008) *the language of landscape*, tra. H. Bahrainy & B. Aminzadeh, Tehran University press, 456
- Tuan, Yi-Fu (1977) *space and place, the perspective of experience*, university of Minnesota press, Minneapolis
- Williams, Daniel (2003) *the meaning of place, attachments to founds marked national park*, *Norwegian journal of geography*, vol.56, no.3